



The Right to Cultural Diversity as the Common Heritage of Mankind: A Study in the Light of Citizenship Rights, Human Rights, and Imami Jurisprudence

Ehsan Pourmahmoud^{1*}

1. Faculty Member, Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 158-174

Article history:

Received: 27 Feb 2026

Edition: 17 Mar 2026

Accepted: 27 Apr 2026

Published online: 28 Mar 2026

Keywords:

Cultural Diversity, Common Heritage of Mankind, Citizenship Rights, Human Rights, Imami Jurisprudence.

Corresponding Author:

Ehsan Pourmahmoud

Address:

Iran, Tehran, Payame Noor University, Department of Law.

Orchid Code:

0009-0008-4188-6940

Email:

ehsan.pourmahmoud@pnu.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: This study aims to legally conceptualize cultural diversity as the common heritage of mankind. It examines its foundations and protective dimensions within the three realms of human rights, citizenship rights, and Imami jurisprudence to offer a coherent model for coexistence and safeguarding pluralistic identities.

Materials and Methods: This is a theoretical study conducted using a descriptive-analytical method.

Ethical Considerations: Throughout all stages of writing this research, the originality of texts, honesty, and trustworthiness have been strictly observed.

Findings: Cultural diversity, beyond being a social reality, possesses normative value. International human rights law—through instruments such as the Universal Declaration on Cultural Diversity and the Covenants—and citizenship rights, centered on cultural citizenship, provide the necessary protective frameworks. In Imami jurisprudence, dynamic capacities such as the inherent dignity of human beings, the principle of justice, the validity of custom (urf), and the rule of no harm (la darar wa la haraj) offer robust foundations for recognizing and supporting social cultural pluralism.

Conclusion: The study concludes that all three domains, despite foundational differences, share a commitment to safeguarding differences and rejecting assimilatory models. Recognizing cultural diversity as the common heritage of mankind creates a collective obligation for states to strike a balance between national cohesion and plural identities through an integrated approach.

Cite this article as:

Pourmahmoud, E. "The Right to Cultural Diversity as the Common Heritage of Mankind: A Study in the Light of Citizenship Rights, Human Rights, and Imami Jurisprudence". 2026.

دوره سوم، شماره اول، بهار ۱۴۰۵

حقوق تنوع فرهنگی به مثابه میراث مشترک بشریت: مطالعه‌ای در پرتو حقوق شهروندی، حقوق بشر و فقه امامیه

احسان پورمحمود^{۱*}

۱. عضو هیئت علمی، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>زمینه و هدف: این پژوهش با هدف تبیین حقوقی تنوع فرهنگی به مثابه میراث مشترک بشریت انجام شده و به بررسی مبانی و ابعاد حمایتی آن در سه قلمرو حقوق بشر، حقوق شهروندی و فقه امامیه می‌پردازد تا الگویی منسجم برای همزیستی و صیانت از تکثر هویت‌ها ارائه دهد.</p> <p>مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد.</p> <p>ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.</p> <p>یافته‌ها: تنوع فرهنگی فراتر از یک واقعیت اجتماعی، واجد ارزش‌های هنجاری است. حقوق بین‌الملل بشر از طریق اسنادی چون اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی و میثاقین و حقوق شهروندی با محوریت شهروندی فرهنگی، بسترهای حمایتی لازم را فراهم می‌آورند. در فقه امامیه نیز ظرفیت‌های پویایی نظیر اصالت کرامت انسان، قاعده عدالت، اعتبار عرف و نفی عسر و حرج، مبانی محکمی برای شناسایی و حمایت از تکثر فرهنگی جامعه به دست می‌دهند.</p> <p>نتیجه: نتیجه‌گیری پژوهش حاکی از آن است که هر سه حوزه، علی‌رغم تفاوت‌های مبنایی، در صیانت از تفاوت‌ها و نفی الگوهای همسان‌ساز اشتراک دارند. شناسایی تنوع فرهنگی به عنوان میراث مشترک بشریت، تعهدی همگانی برای دولت‌ها ایجاد می‌کند تا با رویکردی تلفیقی، میان انسجام ملی و هویت‌های متکثر توازن برقرار سازند.</p>	<p style="text-align: center;">نوع مقاله: پژوهشی</p> <p style="text-align: center;">صفحات: ۱۷۴-۱۵۸</p> <p style="text-align: center;">سابقه مقاله:</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۸</p> <p>تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۲/۲۶</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۷</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۰۸</p> <p style="text-align: center;">واژگان کلیدی:</p> <p>تنوع فرهنگی، میراث مشترک بشریت، حقوق شهروندی، حقوق بشر، فقه امامیه.</p> <p style="text-align: center;">نویسنده مسئول:</p> <p>احسان پورمحمود</p> <p style="text-align: center;">آدرس پستی:</p> <p>ایران، تهران، دانشگاه پیام نور، گروه حقوق.</p> <p style="text-align: center;">کد ارکید:</p> <p>۰۰۰۹-۰۰۰۸-۴۱۸۸-۶۹۴۰</p> <p style="text-align: center;">پست الکترونیک:</p> <p>ehsan.pourmahmoud@pnu.ac.ir</p>

۱. مقدمه

بشریت دانست، آنگاه حمایت از آن ماهیتی هنجاری و حقوقی پیدا می‌کند. از این منظر، بحث از تنوع فرهنگی دفاع از امتیازهای گروهی نیست، بلکه ناظر به صیانت از کرامت انسانی، حق بر هویت، جلوگیری از یکسان‌سازی فرهنگی و کاهش تبعیض علیه گروه‌های فرهنگی است.

در این چارچوب، سؤال اصلی آن است که آیا می‌توان تنوع فرهنگی را به‌مثابه میراث مشترک بشریت تلقی کرد و برای حمایت از آن، در پرتو حقوق شهروندی، حقوق بشر و فقه امامیه، مبنایی منسجم و قابل دفاع ارائه داد. فرض اصلی پژوهش آن است که تنوع فرهنگی، به سبب پیوند عمیق با هویت انسانی و غنای تمدنی بشر، از چنان ارزشی برخوردار است که می‌توان آن را در معنایی موسع بخشی از میراث مشترک بشریت به شمار آورد؛ از این‌رو، حمایت از آن در چارچوب حقوق بشر و حقوق شهروندی قابل دفاع است و در فقه امامیه نیز از رهگذر اصولی چون کرامت انسانی، عدالت، احترام به عرف و نفی عسر و حرج، امکان تبیین ضابطه‌مند آن وجود دارد.

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که هرچند ابعاد مهمی از این مسئله پیش‌تر بررسی شده، هنوز تحلیل جامعی که سه ساحت حقوق بشر، حقوق شهروندی و فقه امامیه را در پیوند با مفهوم میراث مشترک بشریت به هم متصل کند، به‌نحو کافی ارائه نشده است. در این میان، جمالی، حمیدرضا (۱۳۸۷) در مقاله «تنوع فرهنگی: میراث مشترک بشریت»، نسبت میان تنوع فرهنگی و مفهوم میراث مشترک بشریت را از منظر اسناد فرهنگی جهانی

در جهان معاصر، گسترش ارتباطات، افزایش مهاجرت، شتاب جهانی‌شدن و تکثر هویتی، مسئله فرهنگی را از سطح یک امر اجتماعی به سطح یک مسئله حقوقی و سیاسی ارتقا داده است. جامعه امروز با مجموعه‌ای از زبان‌ها، آیین‌ها، شیوه‌های زیست، حافظه‌های تاریخی و الگوهای متنوع هویتی مواجه است و از همین‌رو، تنوع فرهنگی دیگر صرفاً وصفی جامعه‌شناختی نیست، بلکه به یکی از محورهای اصلی بحث‌های حقوقی درباره شناسایی، برابری، مشارکت و عدالت تبدیل شده است. با این حال، مسئله تنها در شناسایی واقعیت تکثر فرهنگی خلاصه نمی‌شود، بلکه دشواری اصلی در نحوه تنظیم رابطه میان حفظ تفاوت‌های فرهنگی و صیانت از وحدت اجتماعی، انسجام ملی و نظم عمومی آشکار می‌گردد. پرسش اساسی آن است که چگونه می‌توان از یک‌سو از فرایندهای همسان‌ساز و حذف‌کننده تفاوت جلوگیری کرد و از سوی دیگر، از فروکاست نظم حقوقی و سیاسی به مجموعه‌ای پراکنده از هویت‌های ناسازگار پرهیز نمود.

اهمیت این مسئله زمانی بیشتر نمایان می‌شود که روشن گردد تنوع فرهنگی در دهه‌های اخیر به نحو فزاینده‌ای در اسناد بین‌المللی و ادبیات حقوقی مورد شناسایی قرار گرفته، اما مبنای دقیق حمایت از آن هنوز محل بحث است؛ به‌ویژه آنجا که این حمایت باید در نسبت با حقوق شهروندی و فقه امامیه نیز توضیح داده شود. اگر تنوع فرهنگی تنها یک واقعیت اجتماعی تلقی شود، حمایت از آن تابع ملاحظات متغیر سیاسی خواهد بود؛ اما اگر بتوان آن را در معنایی موسع بخشی از میراث مشترک

ظرفیت‌های پویایی نظیر اصالت کرامت انسان، قاعده عدالت، اعتبار عرف و نفی عسر و حرج، مبانی محکمی برای شناسایی و حمایت از تکثر فرهنگی جامعه به دست می‌دهند.

۵. بحث

در این بخش، ابعاد مفهومی، هنجاری و حقوقی تنوع فرهنگی در نسبت با میراث مشترک بشریت بررسی می‌شود. بدین منظور، نخست مفاهیم و مبانی نظری تبیین می‌گردد و سپس جایگاه حمایت از تنوع فرهنگی در حقوق بشر، حقوق شهروندی و فقه امامیه، همراه با امکان صورت‌بندی مشترک میان آن‌ها، تحلیل خواهد شد.

۵-۱. مفهوم‌شناسی تنوع فرهنگی و میراث

مشترک بشریت

برای تحلیل حقوق تنوع فرهنگی، نخست باید مفاهیم بنیادین این بحث به‌دقت روشن شود. از این‌رو، در این بخش مفهوم تنوع فرهنگی، حقوق تنوع فرهنگی، میراث مشترک بشریت و نسبت میان آن‌ها بررسی می‌شود تا چارچوب نظری لازم برای ادامه بحث فراهم گردد.

۵-۱-۱. مفهوم تنوع فرهنگی

تنوع فرهنگی مفهومی است که به تکثر شیوه‌های زندگی، زبان‌ها، آداب، باورها و الگوهای کنش جمعی اشاره دارد و بر همزیستی معنادار تفاوت‌ها در درون جهان اجتماعی مشترک دلالت می‌کند. این مفهوم ساختار طبیعی و تاریخی حیات انسانی را شکل می‌دهد که حذف آن به معنای تقلیل تجربه‌های زیسته بشر خواهد بود (کاکس و سینگ، ۲۰۲۵، ۸۸). فرهنگ، بستر شکل‌گیری شخصیت

بررسی کرده و بر ارزش ذاتی تنوع فرهنگی تأکید نموده است. عسکری و وکیل (۱۳۹۸) در مقاله «حقوق بشر و تنوع فرهنگی: گفتمان ایرانی»، مسئله را از زاویه نسبت تنوع فرهنگی با جهان‌شمولی حقوق بشر پی گرفته‌اند. همچنین نجابت‌خواه، دبیرنیا، بلیک، ژانت و صادقی (۱۴۰۴) در مقاله «گفت‌وگوی عمومی، تنوع فرهنگی و قرائت بافتارانه حقوق بشر»، کوشیده‌اند راهی برای جمع میان احترام به تنوع فرهنگی و اعتبار هنجارهای بنیادین حقوق بشر ارائه کنند. با وجود اهمیت این آثار، خلأ اصلی همچنان در بررسی هم‌زمان این مسئله در نسبت با حقوق شهروندی و فقه امامیه باقی مانده و نوآوری پژوهش حاضر در همین چارچوب تلفیقی نهفته است.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیل است. از روش کتابخانه‌ای به‌منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از آن است که تنوع فرهنگی فراتر از یک واقعیت اجتماعی، واجد ارزش هنجاری است. حقوق بین‌الملل بشر از طریق اسنادی چون اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی و میثاقین، و حقوق شهروندی با محوریت شهروندی فرهنگی، بسترهای حمایتی لازم را فراهم می‌آورند. در فقه امامیه نیز

نیست، بلکه متضمن شناسایی فعال تفاوت‌هایی است که بخشی از هویت انسانی و اجتماعی افراد را شکل می‌دهند. در نتیجه، مسئله اصلی نه اعطای امتیاز به گروه‌های خاص، بلکه تضمین شرایطی است که در آن برابری حقوقی به ابزار حذف فرهنگی تبدیل نشود. از همین‌رو، پیوند این حقوق با سیاست‌گذاری عمومی اهمیت می‌یابد؛ زیرا ناهماهنگی میان قواعد رسمی و ارزش‌های فرهنگی زیسته، عدالت حقوقی را مختل می‌سازد (تنایس و مشلمیا، ۲۰۲۵، ۵۷).

در سطح هنجاری، حقوق تنوع فرهنگی بر پیوند میان کرامت انسانی، حق بر هویت و حق مشارکت در حیات فرهنگی استوار است. این حقوق هم بعد سلبی دارد و از تعرض، تبعیض و سرکوب فرهنگی جلوگیری می‌کند و هم بعد ایجابی دارد و دولت را به حمایت از زبان‌ها، سنت‌ها و شیوه‌های زندگی مشروع ملزم می‌سازد. از این حیث، حقوق تنوع فرهنگی بخشی از منظومه حقوق فرهنگی است و در نسبت با حق آموزش، حق بیان فرهنگی و برخورداری برابر از منابع نمادین جامعه معنا می‌یابد. بی‌توجهی به این حقوق نیز می‌تواند به بازتولید بی‌عدالتی و تداوم طرد گروه‌های فرهنگی بینجامد.

۵-۱-۳. مفهوم میراث مشترک بشریت

مفهوم میراث مشترک بشریت از اصول تحول‌آفرین حقوق بین‌الملل معاصر است که با عبور از منطق حاکمیت انحصاری دولت‌ها، حفظ و مدیریت عادلانه منابع و ارزش‌های حیاتی را برای همه انسان‌ها، اعم از نسل‌های کنونی و آینده، هدف قرار می‌دهد. این مفهوم نخست در قلمروهای خارج از صلاحیت ملی

فردی و تحقق احساس تعلق است و تنوع فرهنگی وصفی پویا و رابطه‌مند تلقی می‌شود که چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی نیز برای محافظت از غنای تمدنی بشر بر پایه آن توسعه یافته‌اند (اسپیترا، ۲۰۲۵، ۴۱).

درک حقوقی این مفهوم مستلزم عبور از تلقی توصیفی و حرکت به سوی رویکردی هنجاری است که احترام و تضمین امکان بروز تفاوت‌های مشروع را اقتضا می‌کند. تنوع فرهنگی با توزیع برابر فرصت‌های شناسایی پیوند دارد و مانع انحصار فرهنگ مسلط یا حذف فرهنگ‌های اقلیت می‌شود؛ زیرا مفاهیم فرهنگی همواره در قالب ساخت‌های حقوقی صورت‌بندی شده و مورد حمایت قانون‌گذار قرار می‌گیرند. بر این اساس، تنوع فرهنگی نه به معنای تجویز هر تمایز غیرمنطقی، بلکه به رسمیت شناختن تفاوت‌های سازگار با کرامت انسان و نظم عادلانه است که عدالت اجتماعی را با الگوهای تصمیم‌گیری و آموزش‌های بنیادین پیوند می‌زند تا برابری همه‌جانبه را تضمین کند.

۵-۱-۲. مفهوم حقوق تنوع فرهنگی

حقوق تنوع فرهنگی مجموعه‌ای از استحقاق‌ها، تضمین‌ها و سازوکارهای حقوقی است که امکان حفظ، ابراز، انتقال و بازتولید تفاوت‌های فرهنگی مشروع را در حیات فردی و جمعی فراهم می‌کند. این حقوق ناظر به آن است که افراد و گروه‌ها بتوانند بدون ترس از حذف، تحقیر یا همانندسازی اجباری، تعلقات زبانی، دینی، قومی، تاریخی و شیوه‌های زیست خود را در چارچوب نظم عمومی عادلانه حفظ کنند (لوما، ۲۰۲۵، ۱۰۳). از این منظر، حقوق تنوع فرهنگی صرفاً به معنای تحمل تفاوت

دارایی معنوی مشترک انسان‌ها قرار می‌گیرد. اگر میراث مشترک بشریت ناظر به ارزش‌هایی باشد که حفظ آن‌ها فراتر از منافع انحصاری دولت‌ها برای همگان ضروری است، تنوع فرهنگی نیز به دلیل نقش خود در تداوم خلاقیت انسانی و غنای تمدنی، واجد همین وصف است (شینده و آوهد، ۲۰۲۵، ۸۷). فرهنگ‌های متنوع نه متعلق به حاملان مستقیم خود، بلکه بخشی از افق تمدنی بشر هستند که نابودی آن‌ها خسارتی عمومی برای جامعه انسانی است. این برداشت، میراث را نظامی زنده از روابط و معانی می‌بیند که تنوع درونی آن شرط پویایی اجتماعی است (ریپ و همکاران، ۲۰۲۵، ۱۹).

تلقی تنوع فرهنگی به مثابه میراث مشترک بشریت، آثار حقوقی و سیاستی مهمی دارد. نخست، حمایت از تنوع فرهنگی به تعهدی عمومی در سطح ملی و فراملی تبدیل می‌شود. دوم، این رویکرد میان حقوق بشر و حفاظت از میراث پیوند برقرار می‌کند؛ زیرا پاسداشت تفاوت‌ها عملاً از حق بر هویت، مشارکت فرهنگی و برخورداری برابر از شناسایی اجتماعی حمایت می‌کند. سوم، این نسبت از فهم تقابلی میان وحدت و تکثر فاصله می‌گیرد و نشان می‌دهد که انسجام انسانی نه از راه همسان‌سازی، بلکه از مسیر حفاظت از تفاوت‌های مشروع شکل می‌گیرد. در نهایت، تنوع فرهنگی سرمایه‌ای همگانی برای تحقق کرامت، همبستگی و عدالت میان‌نسلی است.

۵-۲. مبانی حقوقی و هنجاری حمایت از تنوع فرهنگی

حمایت از تنوع فرهنگی، صرفاً بر ملاحظات اجتماعی یا سیاسی استوار نیست، بلکه دارای پشتوانه‌های حقوقی و هنجاری مشخصی است. در

مانند بستر عمیق دریاها و فضا شکل گرفت تا از بهره‌برداری یک‌جانبه و سلطه قدرت‌های توسعه‌یافته بر ثروت‌های جهانی جلوگیری کند. ویژگی‌های هنجاری آن شامل منع تملک خصوصی یا دولتی، مدیریت مشترک بین‌المللی، استفاده صلح‌آمیز و توزیع عادلانه منافع است؛ مؤلفه‌هایی که حقوق بین‌الملل دولت‌محور را به‌سوی نظامی جامعه‌محور و مبتنی بر همبستگی سوق می‌دهد (شریف، ۱۳۷۸، ۳۲).

تمایز این اصل از مفاهیمی مانند نگرانی مشترک بشریت اهمیت تحلیلی دارد، زیرا نگرانی مشترک بر تکالیف حفاظتی تمرکز دارد، در حالی که میراث مشترک بار حقوقی قوی‌تری در نفی تملک انحصاری و الزام به تسهیم عادلانه مزایا ایجاد می‌کند (حبیبزاده و منصور، ۱۳۹۲، ۱۰۵). از این‌رو، میراث مشترک صرفاً توصیه‌ای اخلاقی نیست، بلکه چارچوبی نهادی برای اداره منصفانه ثروت‌های مادی و معنوی بشر فراهم می‌آورد. گسترش تدریجی این مفهوم به حوزه‌هایی چون دانش، فناوری‌های نوین و حقوق مالکیت فکری نشان‌دهنده تلاش برای جلوگیری از تمرکز قدرت و تضمین بهره‌مندی همگانی از دستاوردهای علمی است. در این چارچوب، عدالت توزیعی و توسعه پایدار به‌عنوان اهداف محوری، جایگزین منطق رقابت انحصاری می‌شوند.

۵-۱-۴. نسبت تنوع فرهنگی و میراث مشترک بشریت

نسبت میان تنوع فرهنگی و میراث مشترک بشریت دلالت بر پیوندی هنجاری دارد که در آن، تنوع فرهنگی از واقعیت اجتماعی فراتر رفته و در جایگاه

چنین برداشتی کرامت را از سطح شعارهای انتزاعی فراتر می‌برد و آن را به معیار سنجش مشروعیت سیاست‌های عمومی تبدیل می‌کند. از این‌رو، کرامت انسانی در منظومه حقوق بشر و نیز در اندیشه اسلامی به‌عنوان مبنایی برای حمایت از انسان در ابعاد مختلف وجودی او، از جمله بعد فرهنگی، عمل می‌کند و مانع تقلیل انسان به تابعی از قدرت یا اکثریت می‌شود.

۵-۲-۲. حق بر هویت

حق بر هویت از بنیادی‌ترین حقوق انسانی است که امکان شکل‌گیری، حفظ و ابراز ویژگی‌های فردی و جمعی را فراهم می‌سازد و از این طریق پیوند میان کرامت انسانی و تنوع فرهنگی را روشن می‌کند. هویت نه صرفاً فردی است و نه صرفاً جمعی، بلکه درهم‌تنیدگی تجربه‌های زیسته، تعلقات فرهنگی، زبان، تاریخ، باورها و نقش‌های اجتماعی است که انسان را در جایگاه فاعلی صاحب اختیار قرار می‌دهد. از این‌رو، هر سیاست یا ساختار حقوقی که این لایه‌های هویتی را نادیده بگیرد یا آن‌ها را به الگویی واحد فرو بکاهد، حق انسان بر تداوم خویشتن فرهنگی و اجتماعی را محدود می‌کند. حق بر هویت هم جنبه سلبی دارد و مانع همانندسازی اجباری، محرومیت فرهنگی و طرد اجتماعی می‌شود و هم جنبه ایجابی دارد و افراد و گروه‌ها را در بهره‌مندی از شرایط لازم برای بازنمایی و انتقال میراث فرهنگی خود توانمند می‌سازد (کافمن، ۱۳۹۵، ۳۹).

اهمیت این حق درباره‌ی گروه‌هایی که از آسیب‌پذیری تاریخی رنج برده‌اند بیشتر است؛ زیرا محرومیت از ابزارهای شناسایی اجتماعی، زمینه

این بخش، مهم‌ترین مبنای این حمایت، شامل کرامت انسانی، حق بر هویت، اصل برابری و منع تبعیض و حق مشارکت در حیات فرهنگی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۲-۱. کرامت انسانی

کرامت انسانی در حمایت حقوقی از تنوع فرهنگی صرفاً یک ارزش اخلاقی کلی نیست، بلکه مبنایی هنجاری برای به رسمیت شناختن تفاوت‌های انسانی در عرصه اجتماعی و حقوقی است. اگر انسان به سبب انسان‌بودن واجد منزلت ذاتی باشد، این منزلت نمی‌تواند در قالب الگوی واحدی از هویت، زبان یا سبک زندگی محدود شود. از این‌رو، سیاست‌هایی که افراد یا گروه‌ها را به ترک مؤلفه‌های بنیادین هویتی وادار می‌کنند، کرامت را امری مشروط به انطباق با فرهنگ غالب تلقی می‌کنند (رضازاده و کدخدایی، ۱۳۹۹، ۲۱). در مقابل، کرامت انسانی اقتضا دارد تفاوت‌های فرهنگی مشروع در چارچوب نظم عادلانه شناسایی و حمایت شوند. هویت فرهنگی بخشی از شخصیت انسانی و زمینه تحقق خودآیینی، احساس تعلق و مشارکت اجتماعی است و بی‌اعتنایی به آن می‌تواند به تضعیف شأن انسانی بینجامد (حسینی و گودرزی معظمی، ۱۴۰۰، ۷۸).

بر این اساس، کرامت انسانی دارای دو کارکرد مکمل است. در بُعد سلبی، مبنای منع تحقیر، همانندسازی اجباری، تبعیض فرهنگی و محرومیت از ابراز هویت به شمار می‌آید. در بُعد ایجابی، دولت و نظام حقوقی را به ایجاد شرایطی ملزم می‌کند که در آن افراد و گروه‌ها بتوانند فرهنگ خود را در عرصه عمومی و اجتماعی حفظ و بازنمایی کنند.

به حذف یا تضعیف فرهنگ‌های غیر غالب منجر می‌شوند. در نتیجه، برابری واقعی زمانی تحقق می‌یابد که تفاوت فرهنگی نه عامل محرومیت، بلکه عنصری مشروع در برخورداری برابر از حقوق تلقی شود (موحدی و همکاران، ۱۳۹۸، ۲۴۸).

بر این اساس، اصل برابری در پیوند با تنوع فرهنگی، به معنای ایجاد توازن میان وحدت حقوقی و تکثر اجتماعی است. هرگاه نظم حقوقی تنها بر معیارهای فرهنگ غالب بنا شود، شهروندانی که به هویت‌های زبانی، قومی یا آیینی متفاوت تعلق دارند، به حاشیه رانده می‌شوند و مشارکت آنان از حالت برابر خارج می‌شود (زاهد و همکاران، ۱۳۹۹، ۶۴۸). بنابراین، منع تبعیض اقتضا می‌کند که تفاوت‌های فرهنگی در فرایند قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و توزیع امکانات عمومی دیده شوند تا برابری از سطح صوری فراتر رود و به برابری مؤثر تبدیل شود. چنین برداشتی از برابری، نه مانع توسعه اجتماعی است و نه تهدیدی برای انسجام عمومی، بلکه با کاهش طرد و محرومیت، زمینه رشد عادلانه‌تر و همبستگی پایدارتر را فراهم می‌آورد.

۵-۲-۴. حق مشارکت در حیات فرهنگی

حق مشارکت در حیات فرهنگی از ارکان اساسی حمایت از تنوع فرهنگی است، زیرا بدون امکان حضور فعال افراد و گروه‌ها در تولید، بازنمایی، انتقال و بازآفرینی فرهنگ، شناسایی حقوقی تفاوت‌ها به سطحی نمادین و بی‌اثر فرو کاسته می‌شود. مشارکت فرهنگی صرفاً به بهره‌مندی منفعل از کالاها و برنامه‌های فرهنگی محدود نیست، بلکه ناظر به امکان اثرگذاری بر فضای فرهنگی، حفظ شیوه‌های زیست، زبان، آداب و

بازتولید نابرابری و تقلیل انسان به معیارهای اکثریت را فراهم می‌کند. از این منظر، حق بر هویت با حق بر شخصیت، حق بر برابری و حق بر مشارکت در حیات فرهنگی پیوندی درونی دارد و همگی در تقویت توانمندی انسان برای حضور معنادار در جامعه نقش دارند (پلمن، ۱۳۹۸، ۲۱۲). این حق در حوزه کودکان اهمیت مضاعف می‌یابد، زیرا شکل‌گیری شخصیت آنان به شدت تحت تأثیر پیوندهای خانوادگی، فرهنگی و زبانی است و مداخله ناقص این پیوندها می‌تواند آسیب‌های پایدار بر جای گذارد؛ بنابراین، حق بر هویت بنیانی برای تحقق تنوع فرهنگی در چارچوب عدالت و کرامت انسانی است.

۵-۲-۳. اصل برابری و منع تبعیض

اصل برابری و منع تبعیض در بحث از تنوع فرهنگی، تنها ناظر به رفتار یکسان با همگان نیست، بلکه متضمن شناسایی این واقعیت است که تفاوت‌های فرهنگی نباید مبنای محرومیت از حقوق، فرصت‌ها و منزلت اجتماعی قرار گیرد. برابری در این معنا، با همسان‌سازی تفاوت دارد؛ زیرا رفتار کاملاً یکسان با گروه‌هایی که در موقعیت‌های فرهنگی متفاوت قرار دارند، می‌تواند در عمل به نابرابری ساختاری بینجامد. از این‌رو، حمایت از تنوع فرهنگی مستلزم آن است که نظام حقوقی، ضمن حفظ وحدت معیارهای بنیادین، نسبت به نیازها و ویژگی‌های هویتی افراد و گروه‌ها حساس باشد. منع تبعیض نیز صرفاً به حذف رفتارهایی که آشکارا و صریح خلاف تساوی هستند، محدود نمی‌شود، بلکه شامل نفی قواعد، سیاست‌ها و رویه‌هایی است که ظاهراً بی‌طرفانه اما در عمل

۵-۳. تنوع فرهنگی در پرتو حقوق بشر

جایگاه تنوع فرهنگی در نظام حقوق بشر، از رهگذر اسناد بین‌المللی و شناسایی ابعاد مختلف حمایتی آن قابل تبیین است. در این بخش، ضمن بررسی مبانی و جلوه‌های حمایت حقوق بشری از تنوع فرهنگی، چالش‌ها و محدودیت‌های موجود در این زمینه نیز تحلیل می‌شود.

۵-۳-۱. اسناد بین‌المللی

اسناد بین‌المللی حقوق بشر، حمایت از تنوع فرهنگی را از خلال مجموعه‌ای از حقوق و تضمین‌های مرتبط صورت‌بندی کرده‌اند و این حمایت در متن مواد مشخص این اسناد قابل مشاهده است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۲ با منع هرگونه تبعیض، شالوده‌برخورد برابر با هویت‌های فرهنگی را فراهم می‌کند، ماده ۱۸ آزادی اندیشه، وجدان و مذهب را به رسمیت می‌شناسد، ماده ۱۹ از آزادی بیان حمایت می‌کند و ماده ۲۷ به صراحت حق هر شخص برای مشارکت آزادانه در حیات فرهنگی جامعه را مورد شناسایی قرار می‌دهد. در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز بند «الف» ماده ۱۵، حق مشارکت در زندگی فرهنگی را تثبیت می‌کند و از این طریق، فرهنگ را به‌عنوان بخشی از حیات انسانی و نه امری فرعی وارد قلمرو حقوق بنیادین می‌سازد. همچنین در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۲۷ جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا بر اساس آن، اشخاص متعلق به اقلیت‌های قومی، دینی یا زبانی را نمی‌توان از حق برخورداری از فرهنگ خود، اجرای دین خود و تکلم به زبان خود محروم کرد. بدین ترتیب، ساختار هنجاری این

نظام‌های معنایی و نیز برخورداری برابر از نهادها و منابع فرهنگی است. از این منظر، تنوع فرهنگی زمانی از حمایت واقعی برخوردار است که صاحبان فرهنگ‌های گوناگون بتوانند نه در حاشیه، بلکه در متن حیات اجتماعی و عمومی حضور داشته باشند. بنابراین، محرومیت از مشارکت فرهنگی صرفاً یک کاستی اجتماعی نیست، بلکه تحدید حق و تضعیف منزلت انسانی است که به حذف تدریجی هویت‌های غیر غالب می‌انجامد (نوریان و آدینه، ۱۳۹۶، ۷۴).

این حق با برابری، کرامت انسانی و حق بر هویت پیوندی درونی دارد، زیرا انسان از طریق مشارکت فرهنگی نه فقط به جامعه می‌پیوندد، بلکه خود را در آن باز می‌شناسد و بازتعریف می‌کند. از همین رو، نظام حقوقی عادلانه باید موانع ساختاری مشارکت را رفع کند و شرایطی فراهم آورد که تفاوت‌های فرهنگی در عرصه عمومی امکان ظهور و تداوم داشته باشند (سبزواری و مؤمنی‌راد، ۱۳۹۷، ۲۹۶). حق مشارکت در حیات فرهنگی همچنین نشان می‌دهد که جهان‌شمولی حقوق بشر با تنوع فرهنگی ناسازگار نیست، بلکه از مسیر تضمین فرصت برابر برای حضور فرهنگ‌های گوناگون معنا می‌یابد. هرگاه این حق نادیده گرفته شود، جهان‌شمولی به پوششی برای غلبه فرهنگی تبدیل می‌شود؛ اما با تضمین آن، می‌توان میان ارزش‌های مشترک انسانی و تکثر تجربه‌های فرهنگی جمع کرد. در نتیجه، مشارکت فرهنگی نه امتیازی فرعی، بلکه سازوکاری بنیادین برای تبدیل تنوع فرهنگی به بخشی زنده از عدالت اجتماعی و نظم حقوقی است.

حمایت، توجه به تأثیر دگرگونی‌های زیست‌محیطی و اجتماعی بر میراث فرهنگی است؛ زیرا فرهنگ بدون پشتوانه اجرایی در برابر این دگرگونی‌ها آسیب‌پذیر می‌شود و نیازمند سیاست‌های هدفمند برای استمرار حیات فرهنگی است (آناتول گابریل، ۲۰۲۵، ۳۲). بعد دیگر، تقویت ظرفیت‌های خلاق، از جمله هنرهای آیینی و موسیقایی، است؛ زیرا استمرار این جلوه‌ها به معنای تداوم حیات فرهنگی و مقاومت در برابر یکسان‌سازی است. حمایت نهادی از این عرصه‌ها نه تنها امکان بازآفرینی فرهنگی را تقویت می‌کند، بلکه به گسترش عدالت فرهنگی نیز یاری می‌رساند (گران، ۲۰۲۵، ۸۸).

سومین بعد حمایتی، تعهد دولت‌ها به ایجاد دسترسی برابر به امکانات فرهنگی و رفع موانع ساختاری مشارکت است. این بعد در اسناد تفسیرگرانه بین‌المللی برجسته شده و بر این نکته تأکید دارد که تحقق حق مشارکت در حیات فرهنگی بدون رفع موانع اقتصادی، اجتماعی و نهادی ممکن نیست. این رویکرد، مسئولیت دولت‌ها را نه تنها در پرهیز از مداخله محدودکننده، بلکه در اقدام فعال برای گسترش فرصت‌های فرهنگی تعریف می‌کند (سازمان ملل متحد، ۲۰۲۴، ۵۷). در نتیجه، ابعاد حمایتی بستر تحقق عملی تنوع فرهنگی را شکل می‌دهند و آن را از شناسایی نظری به حوزه حمایت مؤثر وارد می‌سازند.

۵-۳-۳. چالش‌ها و محدودیت‌ها

حمایت حقوق بشری از تنوع فرهنگی، با وجود گسترش هنجاری، همچنان با چالش‌ها و محدودیت‌هایی روبه‌رو است که مانع تحقق کامل آن در سطح عملی می‌شود. یکی از مهم‌ترین این

اسناد نشان می‌دهد که تنوع فرهنگی در بطن نظام حقوق بشر، از مسیر منع تبعیض، آزادی‌های بنیادین و حق مشارکت فرهنگی مورد حمایت قرار گرفته است.

در سطح اسناد تخصصی فرهنگی، این حمایت صورتی روشن‌تر و هدفمندتر یافته است. در اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی، ماده ۱ تنوع فرهنگی را میراث مشترک بشریت معرفی می‌کند، ماده ۴ آن را در پیوند با حقوق بشر قرار می‌دهد و ماده ۵ بر حقوق فرهنگی به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از حقوق بشر تأکید می‌ورزد. همچنین کنوانسیون حمایت و ترویج تنوع اشکال بیان فرهنگی، در ماده ۲ اصول راهنما را بیان می‌کند، در ماده ۵ حق حاکمیت دولت‌ها برای اتخاذ سیاست‌های فرهنگی را می‌پذیرد و در ماده ۷ دولت‌ها را به ایجاد شرایط مناسب برای آفرینش، تولید، توزیع و دسترسی به جلوه‌های متنوع فرهنگی ملزم می‌سازد. از مجموع این مواد می‌توان دریافت که حقوق بین‌الملل معاصر، تنوع فرهنگی را نه تنها تحمل می‌کند، بلکه برای آن جایگاهی حمایتی و ایجابی قائل است.

۵-۳-۲. ابعاد حمایتی

در حمایت بین‌المللی از تنوع فرهنگی، ابعاد حمایتی زمانی کارآمد می‌شوند که از سطح شناسایی صرف فراتر روند و به مجموعه‌ای از تدابیر ایجابی برای حفظ، انتقال و مشارکت فرهنگی تبدیل شوند. این ابعاد بر پیوند میان پایداری فرهنگی، عدالت اجتماعی و کرامت انسان استوارند و تلاش می‌کنند شرایطی بسازند که در آن گروه‌ها بتوانند هویت فرهنگی خود را در برابر تهدیدهای ساختاری حفظ کنند. یکی از عناصر اصلی این

۴-۵. تنوع فرهنگی در پرتو حقوق شهروندی
تنوع فرهنگی در عرصه حقوق شهروندی، با مسئله شناسایی هویت‌های متکثر و نحوه مشارکت برابر آنان در حیات عمومی پیوندی مستقیم دارد. از این‌رو، در این بخش نسبت میان شهروندی فرهنگی، پذیرش تفاوت‌های هویتی و حفظ انسجام ملی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۵-۱. شهروندی فرهنگی

شهروندی فرهنگی بیانگر آن است که عضویت در جامعه سیاسی تنها با برخورداری از حقوق مدنی و سیاسی کامل نمی‌شود، بلکه مستلزم شناسایی حق افراد و گروه‌ها برای حضور مؤثر در عرصه فرهنگی نیز هست. در این چارچوب، شهروند نه صرفاً تابع نظم حقوقی، بلکه حامل هویت، زبان، حافظه و شیوه زیستی است که باید امکان بروز و تداوم آن در فضای عمومی فراهم باشد. از این‌رو، شهروندی فرهنگی نقطه اتصال میان برابری حقوقی و تکثر اجتماعی است و می‌کوشد از تقلیل شهروندی به الگوی یکسان‌ساز جلوگیری کند. هرگاه نظم عمومی تنها بر پایه فرهنگ غالب سازمان یابد، بخشی از شهروندان اگرچه از حیث حقوقی عضو جامعه‌اند، در عمل از مشارکت برابر در حیات عمومی محروم می‌شوند و شهروندی آنان صورتی ناقص می‌یابد (سائول و همکاران، ۲۰۱۴، ۱۰۸۹).

بر این اساس، شهروندی فرهنگی واجد ماهیتی ایجابی است؛ یعنی صرف تحمل تفاوت‌ها برای تحقق آن کافی نیست، بلکه باید سازوکارهایی فراهم شود که از رهگذر آن‌ها تنوع هویتی در آموزش، نهادهای عمومی و فرایندهای مشارکت اجتماعی بازتاب یابد. این تلقی، پیوندی نزدیک با

چالش‌ها، ابهام در مرز میان احترام به تنوع فرهنگی و ضرورت صیانت از حقوق بنیادین انسان است. هرگاه تنوع فرهنگی بدون معیارهای حقوقی تفسیر شود، امکان آن وجود دارد که برخی رویه‌های ناقض کرامت انسانی به نام فرهنگ توجیه شوند؛ اما از سوی دیگر، تفسیر سخت‌گیرانه از جهان‌شمولی حقوق بشر نیز ممکن است به نادیده گرفتن زمینه‌های فرهنگی و تحمیل الگوهای مسلط بینجامد. از این‌رو، مسئله اصلی نه پذیرش یا رد تنوع فرهنگی، بلکه تعیین حدودی است که در آن، تفاوت فرهنگی با ارزش‌های بنیادین انسانی سازگار بماند (هافمن، ۲۰۲۵، ۴۶).

چالش دیگر، ضعف سازوکارهای اجرایی و نابرابری در توزیع قدرت میان دولت‌ها و جوامع است. بسیاری از تعهدات مرتبط با حقوق فرهنگی در سطح اسناد و نهادهای بین‌المللی باقی می‌مانند، درحالی‌که ساختارهای اقتصادی و سیاسی، امکان حمایت مؤثر از فرهنگ‌های آسیب‌پذیر را محدود می‌سازند. در چنین وضعی، توسعه و همکاری‌های بین‌المللی گاه به جای تقویت تنوع فرهنگی، به بازتولید وابستگی و حذف تدریجی اشکال بومی حیات فرهنگی منجر می‌شود (لیندر، ۲۰۱۹، ۱۱۹). افزون بر این، عرصه‌های عمومی جدید، از جمله فضاهای ورزشی و فرهنگی جمعی، اگرچه ظرفیت همگرایی دارند، می‌توانند به میدان بازتولید تبعیض و سلطه فرهنگی نیز بدل شوند و بدین ترتیب، مشارکت برابر فرهنگ‌ها را مخدوش کنند. بنابراین، حمایت از تنوع فرهنگی مستلزم توازنی دقیق میان شناسایی تفاوت، تضمین حقوق بنیادین و رفع نابرابری‌های ساختاری است.

در ساختارهای حقوقی و نهادی به رسمیت شناخته شود (کاکس و سینگ، ۲۰۲۵، ۲۱۴).

این شناسایی همچنین با مفهوم حقوقی میراث فرهنگی پیوند دارد، زیرا بخشی از هویت‌های جمعی در قالب سنت‌ها، زبان‌ها، حافظه تاریخی و شیوه‌های زندگی شکل می‌گیرد و بی‌اعتنایی به آن‌ها، به تضعیف سرمایه فرهنگی مشترک می‌انجامد. در این معنا، هویت نه امر صرفاً شخصی، بلکه پدیده‌ای حقوقی و سیاسی است که در فرایند قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و تفسیر نهادهای عمومی اثر می‌گذارد (کورنو و واگنر، ۲۰۲۵، ۲۷). افزون بر این، تحول حقوق میراث فرهنگی در سطح بین‌المللی نشان می‌دهد که حمایت از اشکال متنوع هویتی به تدریج از حاشیه به متن نظم حقوقی منتقل شده و مبنایی برای صیانت از تفاوت‌های مشروع فراهم آورده است. بنابراین، شناسایی هویت‌های متکثر شرط لازم برای تحقق شهروندی عادلانه و حفظ تنوع فرهنگی در جامعه معاصر است.

۵-۴-۳. نسبت تنوع فرهنگی و انسجام ملی

نسبت میان تنوع فرهنگی و انسجام ملی را نمی‌توان در قالب تقابل میان تفاوت و وحدت فهم کرد، زیرا انسجام پایدار نه از حذف تفاوت‌ها، بلکه از سازمان‌دهی عادلانه آن‌ها در چارچوب نظم حقوقی مشترک پدید می‌آید. هرگاه دولت، یکسانی فرهنگی را شرط تعلق ملی قرار دهد، وحدت ملی به صورت ظاهری حفظ می‌شود، اما در سطح اجتماعی زمینه بیگانگی، طرد و مقاومت در گروه‌های گوناگون افزایش می‌یابد. در مقابل، به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی می‌تواند احساس تعلق به جامعه سیاسی را

تربیت شهروندی دارد، زیرا جامعه‌ای که توانایی گفت‌وگو با تفاوت را در خود نپروراند، در سطح حقوقی نیز به دشواری می‌تواند تکثر را به رسمیت بشناسد (وگلرز، ۲۰۱۷، ۴۲). افزون بر این، قابلیت استنادپذیری حقوق فرهنگی نشان می‌دهد که شهروندی فرهنگی صرفاً یک آرمان اخلاقی نیست، بلکه می‌تواند در قالب مطالبات حقوقی نیز طرح شود و دولت را نسبت به رفع موانع مشارکت فرهنگی مسئول سازد. در نتیجه، شهروندی فرهنگی شرط تحقق برابری واقعی در جامعه متکثر و ضامن پیوند میان هویت فرهنگی و عضویت کامل در حیات عمومی است.

۵-۴-۲. شناسایی هویت‌های متکثر

شناسایی هویت‌های متکثر در چارچوب حقوق شهروندی، لازمه گذار از فهم صوری شهروندی به برداشت ماهوی از عضویت در جامعه سیاسی است. شهروندی زمانی از شمول واقعی برخوردار می‌شود که تفاوت‌های زبانی، قومی، دینی و سبک‌های متنوع زیست، نه به‌عنوان انحراف از هنجار مسلط، بلکه به‌عنوان وجوه مشروع حضور در عرصه عمومی پذیرفته شوند. در غیر این صورت، برابری حقوقی به پوششی برای سلطه فرهنگی بدل می‌شود و نظم عمومی، به جای ایجاد همبستگی، حذف تدریجی هویت‌های غیر غالب را بازتولید می‌کند. از این منظر، شناسایی هویت‌های متکثر صرفاً یک اقدام نمادین نیست، بلکه سازوکاری برای بازتوزیع منزلت اجتماعی و تضمین مشارکت برابر در حیات عمومی به شمار می‌رود؛ زیرا افراد تنها هنگامی می‌توانند در جامعه حضوری فعال داشته باشند که هویت آنان

عقلایی و نفی عسر و حرج، امکان و حدود حمایت از تنوع فرهنگی تحلیل می‌شود.

۵-۵-۱. کرامت انسان

کرامت انسانی در فقه امامیه بنیانی ثابت برای تنظیم روابط اجتماعی و تعیین حدود حقوق و تکالیف انسان به شمار می‌آید و «قاعده کرامت انسان» جایگاهی محوری در این منظومه دارد. این قاعده صرفاً ناظر به توصیه‌ای اخلاقی نیست، بلکه حکمی هنجاری و حقوقی است که منزلت ذاتی انسان را مفروض می‌گیرد و بر اساس آن، هرگونه تحقیر، تبعیض و رفتار خارج از عدالت را نفی می‌کند. کرامت در این معنا، وصفی عارضی یا وابسته به ایمان، نژاد یا موقعیت اجتماعی نیست، بلکه پیشینی و فراگیر است و از حیث خلقت به انسان تعلق دارد. آیه هفتاد سوره اسراء با تصریح به تکریم بنی آدم و برتری بخشی به او بر بسیاری از آفریدگان، مبنای قرآنی این منزلت را تثبیت می‌کند و از اعطای امتیازات وجودی سخن می‌گوید که شأنی عام و انسانی دارد (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ۱۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ۱۹۶).

افزون بر این، آیه سی سوره بقره با طرح خلافت انسان، جایگاه او را در نظام آفرینش به سطحی ارتقا می‌دهد که مسئولیت و اختیار را توأمان اقتضا می‌کند و از این رهگذر، کرامت را با تکلیف و پاسخگویی پیوند می‌زند (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ۱۱۴). همچنین آیه سیزده سوره حجرات با نفی برتری‌های نژادی و طبقاتی و قرار دادن تقوا به عنوان معیار فضیلت، هرگونه سلسله‌مراتب مبتنی بر تفاوت‌های طبیعی و اجتماعی را بی‌اعتبار می‌سازد و بنیان برابری انسانی را تقویت می‌کند

تقویت کند، زیرا افراد و گروه‌ها زمانی خود را عضو واقعی ملت می‌دانند که هویت آنان در ساختار عمومی نادیده گرفته نشود. از این منظر، انسجام ملی حاصل جمع مکانیکی شباهت‌ها نیست، بلکه پیامد پذیرش تفاوت در ذیل اصول مشترک عدالت، برابری و مشارکت است (تانسیس و مشلمیا، ۲۰۲۵، ۹۱-۱).

چنین برداشتی، تنوع فرهنگی را تهدیدی برای وحدت نمی‌داند، بلکه آن را منبعی برای تقویت سرمایه اجتماعی و گسترش اعتماد عمومی تلقی می‌کند. نادیده گرفتن حقوق فرهنگی، به‌ویژه در جوامعی که از تکثر زبانی، قومی و مذهبی برخوردارند، می‌تواند شکاف میان دولت و جامعه را تشدید کند و احساس محرومیت نمادین را به تعارض سیاسی تبدیل سازد. در برابر، تضمین امکان ابراز هویت، مشارکت در حیات فرهنگی و دسترسی برابر به نهادهای عمومی، پیوند شهروندان با جامعه ملی را عمیق‌تر می‌کند و مانع از آن می‌شود که تفاوت فرهنگی به زمینه ستیز تبدیل شود (لوما، ۲۰۲۵، ۲۰۳-۱). از همین رو، حمایت از حقوق فرهنگی در اسناد و نهادهای حقوق بشری نیز نه امتیازی فرعی، بلکه جزئی از سازوکارهای حفظ همبستگی اجتماعی و کرامت جمعی تلقی می‌شود؛ بنابراین، انسجام ملی در جامعه متکثر، محصول شناسایی تفاوت‌های مشروع است.

۵-۵. تنوع فرهنگی در فقه امامیه

بررسی تنوع فرهنگی در فقه امامیه، مستلزم توجه به ظرفیت‌های درون‌فقهی برای پذیرش و تنظیم تکثر اجتماعی است. در این بخش، با تکیه بر اصولی چون کرامت انسان، عدالت، اعتبار عرف، سیره

عدالت را نه صرفاً شرط سامان جامعه، بلکه قاعده قوام هستی معرفی می‌کند و نشان می‌دهد که بی‌عدالتی، اخلال در نظم طبیعی و انسانی است (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ۱۰۷). در نتیجه، عدالت در فقه امامیه معیاری اساسی برای شناسایی و حمایت از حقوق انسان‌ها در بستر تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی به شمار می‌آید.

۵-۵-۳. اعتبار عرف

عرف در فقه امامیه یکی از مجاری مهم فهم واقعیت‌های اجتماعی و تعیین قلمرو احکام شرعی است و اعتبار آن نشان می‌دهد که استنباط فقهی نمی‌تواند از بستر زیست انسانی و تحولات روابط اجتماعی جدا بماند. نقش عرف تنها در شناسایی مصادیق خارجی خلاصه نمی‌شود، بلکه در فهم موضوعات، تعیین حدود مفاهیم و گاه در کشف مراد از ادله نیز اثر می‌گذارد (سرخسی، بی‌تا، ۱۹، ۴۱). از این‌رو، عرف به فقه امکان می‌دهد که در مواجهه با تنوع فرهنگی، از جمود بر صورت‌های ثابت فاصله گیرد و تفاوت‌های معتبر در شیوه‌های زندگی، عادات و مناسبات اجتماعی را در فرایند استنباط ملاحظه کند. اهمیت این جایگاه تا آنجاست که اثبات حکم از طریق عرف، در برخی تحلیل‌ها هم‌سنگ اثبات حکم به‌وسیله نص شرعی تلقی شده است و این امر از پیوند عمیق عرف با فهم هنجارهای معتبر اجتماعی حکایت دارد.

با این همه، اعتبار عرف مطلق و بی‌قید نیست، بلکه در چارچوب عدم تعارض با ادله قطعی و اصول مسلم شرعی معنا پیدا می‌کند. به همین دلیل، عرف معتبر نه هر عادت رایج، بلکه رویه‌ای است که از عقلانیت اجتماعی برخوردار باشد و بتواند در

(طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ۳۲۶-۳۲۷). در نتیجه، کرامت انسان در فقه امامیه مبنایی برای شناسایی حقوق بنیادین و چارچوبی برای تحدید قدرت در مواجهه با تنوع انسانی فراهم می‌آورد.

۵-۵-۲. عدالت

عدالت در فقه امامیه تنها یک فضیلت اخلاقی یا توصیه رفتاری نیست، بلکه قاعده‌ای بنیادین برای تنظیم روابط اجتماعی و سنجش اعتبار احکام و مناسبات انسانی است. از این منظر، قاعده عدالت و انصاف نقش معیاری دارد و در موارد گوناگون، جهت تشخیص حق، رفع تبعیض و استقرار توازن در مناسبات فردی و جمعی را تعیین می‌کند (طوسی، ۱۴۲۴، ۸). چنین جایگاهی سبب می‌شود که عدالت، مبنای مواجهه فقهی با تنوع انسانی نیز قرار گیرد؛ زیرا هر نظم حقوقی که تفاوت‌های انسانی را به سلطه، محرومیت یا انکار منزلت گروهی از افراد بینجامد، با مقتضای عدالت ناسازگار خواهد بود. عدالت در این معنا، به معنای قرار دادن هر چیز در جای خود و اعطای حق هر ذی‌حق است و از همین رو، میان تفاوت مشروع و تبعیض ناروا تمایز می‌گذارد.

پیوند عدالت با بنیان توحیدی نیز بر استحکام این قاعده می‌افزاید، زیرا عدل از نام‌های الهی شمرده شده و بدین ترتیب، عدالت تنها یک اصل اجتماعی نیست، بلکه پرتوی از نظم حکیمانه الهی در حیات انسانی است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴۱۶). هنگامی که عدالت در نسبت با صفات الهی فهم شود، رعایت آن در روابط اجتماعی از سطح مصلحت‌سنجی متغیر فراتر می‌رود و به الزامی پایدار تبدیل می‌شود. از همین رو، روایت «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»

و تحمیل الگوی واحد زیست بر همه گروه‌هاست. البته همین ظرفیت، نیازمند مرزبندی دقیق است؛ زیرا هر عرفی به‌صرف رواج اجتماعی معتبر نیست و عرف‌های تبعیض‌آمیز، ناقض کرامت انسان یا ناسازگار با حقوق بنیادین نمی‌توانند مبنای حمایت قرار گیرند. در نتیجه، تحلیل فقهی عرف نشان می‌دهد که فقه امامیه می‌تواند از تنوع فرهنگی مشروع حمایت کند، اما این حمایت حمایتی مطلق و بی‌حد نیست، بلکه در چارچوب عقلانیت عرفی، موازین قطعی شرعی، حقوق شهروندی و اصول بنیادین حقوق بشر معنا می‌یابد.

۵-۴-۵. نفی عسر و حرج

قاعده نفی عسر و حرج از مهم‌ترین قواعد فقهی در امامیه است که گستره آن به همه ابواب فقه، از عبادات تا معاملات، سرایت می‌کند و کارکرد اصلی آن جلوگیری از تحمیل تکالیف طاقت‌فرسا بر مکلفان است (بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ۳۶۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵ش، ۲۱). اهمیت این قاعده در آن است که نشان می‌دهد شریعت، نظامی انعطاف‌پذیر و ناظر به توان واقعی انسان است و در مقام جعل و اجرا، از تحمیل مشقت‌های غیرمتعارف پرهیز دارد. بر این اساس، نفی عسر و حرج تنها یک ابزار استثنایی برای رفع دشواری‌های فردی نیست، بلکه معیاری تفسیری برای فهم جهت‌گیری عمومی احکام شرعی به شمار می‌آید و اقتضا می‌کند که تکلیف دینی با امکان زیست انسانی سازگار باقی بماند. از همین منظر، معنای این قاعده آن است که در شریعت اسلام، هیچ حکم سخت و دشوار خارج از طاقت متعارف بر مکلفان تشریح نشده است

تفسیر و تطبیق احکام نقش ایفا کند (سیفی مازندرانی، ۱۴۳۶ق، ۳۳۱). هرچند در آثار اصولی متقدم شیعه، بحث از عرف غالباً به‌صورت پراکنده و ضمنی مطرح بود، در آثار متأخر و جدید این موضوع به‌عنوان مسئله‌ای مستقل در مفهوم‌شناسی، اقسام و حدود حجیت بررسی شده است (سبحانی، ۱۴۲۹ق، ۱۵۰) و همین تحول، نشان‌دهنده افزایش توجه به نسبت میان حکم شرعی و واقعیت متغیر اجتماعی است. بر این اساس، اعتبار عرف ظرفیت مهمی برای شناسایی تنوع فرهنگی مشروع در چارچوب فقه امامیه فراهم می‌آورد.

از منظر تحلیلی، اعتبار عرف در فقه امامیه می‌تواند یکی از مهم‌ترین مبانی فقهی برای پذیرش حقوق تنوع فرهنگی باشد؛ زیرا عرف، فرهنگ را از سطح یک امر صرفاً توصیفی به سطح یک عنصر مؤثر در فهم و اجرای هنجارهای حقوقی و شرعی ارتقا می‌دهد. اگر تنوع فرهنگی را مجموعه‌ای از شیوه‌های زیست، زبان‌ها، آداب، نمادها و الگوهای رفتاری گروه‌های انسانی بدانیم، پذیرش عرف معتبر به این معناست که فقه امامیه ظرفیت دارد این تفاوت‌ها را تا جایی که با اصول قطعی شرع، کرامت انسانی و نظم عمومی عادلانه تعارض نداشته باشند، به رسمیت بشناسد. بنابراین، عرف می‌تواند میان جهان‌شمولی ارزش‌های بنیادین و تکثر شیوه‌های زیست اجتماعی پیوند برقرار کند؛ به این صورت که اصل کرامت، عدالت و عدم اضرار به‌عنوان حدود ثابت باقی می‌مانند، اما نحوه تحقق آن‌ها در بسترهای فرهنگی مختلف می‌تواند متفاوت باشد. از این جهت، عرف نه تنها ابزار تشخیص موضوع، بلکه سازوکاری برای جلوگیری از یکسان‌سازی فرهنگی

عدالت، عرف و نفی عسر و حرج، همگی در پی استقرار نظامی هستند که در آن تفاوت‌ها نه تنها تحمل، بلکه به رسمیت شناخته شوند.

تحلیل تطبیقی این نظام‌ها آشکار می‌سازد که امکان صورت‌بندی مشترک برای صیانت از تنوع فرهنگی وجود دارد. وجه مشترک تمامی این نظام‌ها در گذار از رویکردهای انحصاری به‌سوی پارادایم‌های تکثرگراست. در حالی که حقوق بین‌الملل بر حفاظت از میراث مشترک در برابر مخاطرات جهانی متمرکز است، حقوق شهروندی بر بسط مشارکت فعالانه گروه‌های متنوع در حیات عمومی تأکید دارد و فقه امامیه با نگاهی پویا به عرف و عدالت، بستری برای مشروعیت بخشی به هویت‌های فرهنگی در چارچوب اصول دینی فراهم می‌آورد. پیوند میان این حوزه‌ها، الگویی جامع را ارائه می‌دهد که در آن، کرامت انسان به‌عنوان زیربنای هنجاری، عرف به‌عنوان واسطه فهم واقعیت و عدالت به‌عنوان غایت نهایی، همگرا می‌شوند. این صورت‌بندی مشترک، راه را برای سیاست‌گذاری‌های کلان هموار می‌کند تا تنوع فرهنگی به‌عنوان بخشی از دارایی معنوی و عینی بشر، از معرض آسیب‌شناسی‌های تقلیل‌گرایانه در امان بماند.

به نظر می‌رسد که در سطح سیاست‌گذاری‌های ملی، باید پارادایم همسان‌سازی فرهنگی جای خود را به سیاست‌های «شناسایی متکثر» بدهد که در آن، تضمین حقوق فرهنگی گروه‌های مختلف در قانون‌گذاری‌های عادی و اساسی به‌صراحت پیش‌بینی شود. همچنین ضروری است که میان ظرفیت‌های فقهی و اسناد حقوقی بین‌المللی، گفتمانی علمی و نهادینه ایجاد گردد تا از این

مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۵ ش، ۴۳۷؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ۹۲).

این مبنا در نسبت با تنوع فرهنگی نیز واجد دلالت مهمی است، زیرا تفاوت در اوضاع اجتماعی، عادات، شرایط زیستی و شیوه‌های زندگی می‌تواند میزان دشواری اجرای برخی احکام یا نحوه انطباق آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. در نتیجه، فقهی که قاعده نفی عسر و حرج را معتبر می‌شمارد، ناگزیر باید به واقعیت تفاوت‌های انسانی و فرهنگی نیز توجه کند و از برداشت‌های یکسان‌ساز که به تحمیل مشقت غیرمعارف می‌انجامد فاصله گیرد. بدین ترتیب، این قاعده ظرفیت آن را دارد که در چارچوب شریعت، زمینه شناسایی وضعیت‌های متنوع و حمایت از زیست متکثر انسانی را فراهم آورد و میان ثبات حکم و اقتضائات زندگی تعادل برقرار سازد.

۶. نتیجه

پژوهش حاضر با واکاوی ابعاد نظری و عملی تنوع فرهنگی به‌عنوان میراث مشترک بشریت در چارچوب‌های حقوق بشر، حقوق شهروندی و فقه امامیه، بر این یافته کلیدی تأکید می‌ورزد که تنوع فرهنگی نه یک عامل واگرایی، بلکه مؤلفه‌ای بنیادین در توسعه پایدار و قوام‌بخش کرامت انسانی است. تحلیل‌ها نشان داد که نظام‌های حقوقی مدرن و منظومه فقهی، علی‌رغم تفاوت در مبانی معرفت‌شناختی، در ضرورت صیانت از تکثر فرهنگی به‌عنوان ابزاری برای تحقق عدالت و توسعه، نقاط اشتراک راهبردی دارند. حقوق بشر با شناسایی حق بر هویت، حقوق شهروندی با گذار از مدل‌های همسان‌ساز به مدل‌های شناسایی و فقه امامیه با بهره‌گیری از قاعده‌هایی نظیر کرامت انسانی،

پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره چهاردهم، شماره دوم (پیاپی ۳۸)، ۱۳۹۲.

- حسینی، سیدمصطفی و گودرزی معظمی، هاجر، «کرامت ذاتی انسان از دیدگاه حقوق بشر در اسلام و در حقوق بین الملل»، قانون یار، دوره پنجم، شماره نوزدهم، ۱۴۰۰.

- رضازاده، حسین و کدخدایی، عباسعلی، «انسانی شدن حقوق محیط زیست در پرتو کرامت انسانی»، پژوهش حقوق عمومی (پژوهش حقوق) (حقوق و سیاست)، دوره بیست و یکم، شماره شصت و هشتم، ۱۳۹۹.

- زاهد، زیداله؛ نصراللهی، زهرا و مهینی زاده، منصور، «از تبعیض جنسیتی به سوی برابری و رشد اقتصادی (مطالعه کشورهای در حال توسعه)»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره هجدهم، شماره چهارم، ۱۳۹۹.

- سبحانی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع)، ۱۴۲۹.

- سبزواری، اسماعیل و مؤمنی راد، احمد، «حقوق بشر و توسعه حق مشارکت در حیات فرهنگی جامعه در گفتمان های حقوقی»، مجله علمی پژوهشی حقوق پزشکی، دوره دوازدهم، شماره اول، ۱۳۹۷.

- سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بیروت: دارالمعرفة، (بی تا).

- سیفی مازندرانی، علی اکبر، بدایع البحوث فی علم الاصول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۳۶.

طریق، چالش های اجرایی و تضادهای ظاهری در عرصه عمومی کاهش یابد. در نظام آموزشی و رسانه ای، تقویت رویکردهای میان فرهنگی که متکی بر مبانی کرامت انسانی و عدالت اجتماعی است، می تواند به کاهش شکاف های هویتی کمک کند. در نهایت، پیشنهاد می شود سازوکارهای نظارتی در سطوح اجرایی به گونه ای بازنگری شوند که ضمن صیانت از حقوق بنیادین، ابزارهای لازم برای بروز و بازتولید آزادانه فرهنگ ها در فضای عمومی، به دور از تبعیض های ساختاری، فراهم آید. این اقدامات در کنار هم ضامن حفظ میراث مشترک بشریت در سطح ملی و بین المللی خواهد بود.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسنده مسئول صورت گرفته است.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

منابع فارسی و عربی

- بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، تهران: مؤسسه عروج، ۱۴۰۱.

- پلمن، کریستوفر، «نقش حقوق بشر برای ایجاد هویت شخصی»، دوفصلنامه بین المللی حقوق بشر، دوره چهاردهم، شماره اول، ۱۳۹۸.

- حبیب زاده، توکل و منصوری، فرنگیس، «بازخوانی اصل "میراث مشترک بشریت" و تفاوت های آن با مفهوم "نگرانی مشترک بشریت"»،

برخورداری از تامین اجتماعی در حکومت اسلامی»، پژوهش های اخلاقی (انجمن معارف اسلامی)، دوره نهم، شماره چهارم، ۱۳۹۸.

- نوریان، مهدی و آدینه، روح‌اله، «دسترسی و مشارکت فرهنگی، حق شهروندی در برخورداری های فرهنگی»، مطالعات میان فرهنگی، دوره دوازدهم، شماره سی‌ویکم، ۱۳۹۶.

منابع لاتین

- Anatole-Gabriel, I. Cultural Heritage, Climate Change, and Human Rights., In: M. Ripp, S. Majumdar, & C. Cave (Eds.),. Cultural Heritage Re-imagined. London: Springer, 2025.

- Cornu, M & Wagener, N. Cultural heritage as a legal and political construct. In: A. M. Dominicz et al.(Eds), Research Handbook on Art, Culture and Heritage Law, London: Edward Elgar, 2025.

- Cox, T. L & Singh, M. I, Infusing social justice into the signature pedagogy: A decision-making model emphasizing anti-racism, diversity, equity, and inclusion (ADEI) in social work practicum, The Hague: Taylor & Francis, 2025.

- Grant, C, Sounding Good: Advancing Cultural Sustainability and Social Justice Through Music, Oxford: Oxford University Press, 2025.

- Hofmann, Laura (2025). Cultural Heritage Through the Lens of Human Rights Bodies, London: Springer.

- شریف، محمد، «میراث مشترک بشریت و وصف آن به عنوان قاعده آمره»، حقوق و سیاست، دوره اول، شماره اول، ۱۳۷۸.

- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳.

- طوسی، محمد، المبسوط، جلد ۲، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۴۲۴.

- فاضل لنکرانی، محمدجواد، قاعده لاجرح، تقریر و تنظیم جواد حسینی خواه. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)، ۱۳۸۵.

- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، الصافی فی تفسیر القرآن، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۶.

- کافمن، دانیل، «حقوق مبتنی بر هویت»، دوفصلنامه بین‌المللی حقوق بشر، دوره یازدهم، شماره دوم، ۱۳۹۵.

- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، جلد ۲، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.

- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶.

- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

- موحدی، رامین؛ ملکوتی هشتجین، سیدحسین و رنجبری، ابوالفضل، «اصل برابری و عدم تبعیض در مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت(ع)، زیرنظر: سید محمود هاشمی شاهرودی. قم: مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۵.

L. Weintrob (Eds.), *Beyond Bystanders: Educational Leadership for a Humane Culture in a Globalizing Reality*, London: Springer, 2017.

- Linder, B, *Human Rights, Export Credits and Development Cooperation*, London: Edward Elgar Publishing, 2019.
- Luoma, C, *Cultural Rights and Wrongs in Transitional Justice*, Oxford: Oxford University Press, 2025.
- Ripp, M, *Cultural Heritage as a System: Concepts, Approaches, and a Roadmap for Practice*, In: M. Ripp, S. Majumdar, C. Cave, *Cultural Heritage Re-imagined*, London: Springer, 2025.
- Saul, B; Kinley, D & Mowbray J, *The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights: Commentary, Cases, and Materials*, Oxford: Oxford University Press, 2014.
- Shinde, K. D; Avhad, T. R, *Human Rights Law: From Dissemination to Application*, Washington: Chyren Publication, 2025.
- Spitra, S. M, *The development of the International Cultural Heritage Law Framework*, In: Dominicz, A. M et al, *Research Handbook on Art, Culture and Heritage Law*, London: Edward Elgar, 2025.
- Thanises, A, C & Meshelemiah, J. C. A, *An incongruence between policy, practice, and cultural values*, In: J. H. Schiele et al.(Eds.), *The Future of Race, Ethnicity, and Culture in Social Work*, Hague: Taylor & Francis, 2025.
- United Nations, *Implementation of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights*, New York: Committee on Economic, Social and Cultural Rights Press, 2024.
- Veugelers, W, *Education for Critical-Democratic Citizenship*, In: N. Aloni &